



محسن احمدوند

طرح

گل مرد

فرهنگ فردا، روزنامه صبح ایران، سال اول، شماره ۸، ۱۴ آبان ۱۳۹۶، پخشیه ۱۴ آبان ۱۳۹۶، شماره ۸، سال اول، شماره ۸

مجسمه نگاری

## از «کارارا» تا «الوند» برای حکیم توس

روایت‌هایی از مجسمه‌های شهری ایران

علی رنگجیان

طراح و مجری «تجر به گردشگری شهری»



بی تردید اگر بخواهیم به روایت مجسمه‌های شهری ایران بپردازیم هیچ نامی شایسته‌تر و مهم‌تر از ابوالحسن صدیقی – پدر مجسمه‌سازی نوین ایران – نخواهد بود و در میان مجسمه‌هایی که ساخته است به زعم نگارنده، باید نخست از مجسمه بزرگ‌مد شعر و ادب پارسی، حکیم سخن ابوالقاسم فردوسی آغاز کنیم.

در میدان مشهور فردوسی در مرکز تهران، تندیسی از شاعر بلندآوازه ایران زمین قرار دارد که یکی از ده‌ها مجسمه‌ای است که از او ساخته شده است، البته این تندیس نخستین پیکره فردوسی نیست که در این مکان نصب شده و پیش از آن دو مجسمه دیگر نیز وجود داشتند که درباره آنها نیز خواهیم گفت. تندیس فعلی فردوسی، پیکره‌ای است از جنس سنگ مرمر کارارا که از معدنی در کوه‌های شمال ایتالیا استخراج شده و سه متر ارتفاع دارد. سفارش طراحی و ساخت این پیکره در سال ۱۳۳۷ و از سوی انجمن آثار ملی طی قراردادی به استاد ابوالحسن خان صدیقی که در آن زمان در ایتالیا به سر می‌برد سپرده شد. طرح اولیه با ملحقات فراوانی ارائه شد که بنا به هزینه‌ها و مشکلات مالی رد و طرح فعلی تایید شد که در اوایل سال ۱۳۳۸ کار ساخت آن به

دکه

مجسمه‌های شهرهای ایران از مجسمه‌سازی تا تندیس

### هفت شهر عشق در «گیلگمش»

ویژه‌نامه فصلنامه گردشگری «گیلگمش» با محوریت «سفر به هفت شهر عشق» و موضوع گردشگری کم‌شتاب و همچنین گردشگری عرفانی منتشر شد. «شنایی با آبر راه ابریشم، سفر به هفت شهر عشق، می‌تونی بری شایدالعظیم ماشین دودی سوار بشی، امام شیعیان، ضامن آهوان، سلطان خراسان، گردشگری کم‌شتاب، جاذبه‌های گردشگری در هفت مقصد عرفانی زیارتی و خراسان بزرگ، فرصت از یاد رفته» برخی از عناوین مطالب این شماره است.برای تهیه‌محتوای این فصلنامه شش نفرانتخاب راهی

سفر در بخشی از جاده ابریشم و مسیر عرفانی زیارتی از ری، سمنان، دامغان، بسطام، سبزوار، نیشابور تمشهد شدند. در این شماره از فصلنامه گیلگمش به خراسان بزرگ که شهرهای مهمی چون هرات بلخ و نیشابور و مرو را در خود جای داده بوده و همچنین محل تلاقی جاده ابریشم با آن پرداخته شده؛ چرا که شاعران و عارفان بزرگی در این محل زندگی می کرده‌اند. این ویژه‌نامه در ۱۰۴ صفحه و به قیمت ۲۰ هزار تومان نشر یافته‌است.

جهان بی‌زبان



زمین ما یگانه زیستگاه انسان، بیش از هر زمان دیگری اکنون در آستانه از دست دادن میراث معنوی خود است. «زبان» میراث باستانی و ارزشمند انسان در گذر تاریخ است. یافته‌ای که روز به روز در معرض تعرض و تخریب است. میراثی که در تاریخ‌خانه غارها زایش کرد و بر سنگ‌نوشته‌ها از عهد قدیم ماندگار شد و بنایش بسا ابتدایی‌ترین آفرینش‌ها که امروز تصاویر کودکانه‌ای تجسم می‌شوند، ریخته شد و بعد به شوکمندترین معانی و مفهوم تزئین شد و نسل به نسل و سده به سده رسید تا سر از صفحات متکثر مجازی در آورد. مسیر سخت و جانفرسایی که ما را از دیگر گونه‌های زیستی متمایز می‌کند. بشر سخنگو و متفکری که حالا دارد کشتی جهان خود را سوراخ می‌کند.

مرگ زبان‌ها و گویش‌ها و حتی لهجه‌های محلی در سراسر جهان حالا مسئله‌ای مهم تلقی می‌شود. «مرگ زبان پدید جدیدی نیست. از بین رفتن تنوع زبانی را دانشمندان زبان‌شناس با پرسه کاهش توجه به انواع بیولوژیک در زمین مقایسه می‌کنند.»

خراشیدگی منظر، حالا در جای جای جهان مورد نقد حافظان طبیعت و کنش‌گران اجتماعی است. چرا که این از هم گسیختگی پیکره زیگوتگی، زبهاری است به پیدایی نفرتی ایدی!افسانه – واقعیت بابل و نخوت نمردی جهان که «خدایان انسان‌ها را سزاوار نفرینی شدید و ابدی دانستند» دوباره سر رسیده است. «به این ترتیب آنها که تا آن زمان به یک زبان با هم صحبت می کردند، دیگر از نظر زبان

به قول مردم کفتنی ۸

## آدم سر به هوا



جواد مجایی

نویسنده و شاعر

۵۰ سال پیش، کتابی چاپ کردم به نام «یادداشت‌های آدم پرمدعا» که حاوی عبارات طنزآمیز بود و متوجه نقد اجتماعی آن روزگار. این سال‌ها دوباره بدان شکل نوشتاری برگشته‌ام و به مضامین ضروری این روزها پرداخته‌ام که در کتاب «بغل کردن دنیا» منتشر شده است. یادداشت‌های طنزآمیز تازه‌ای که به درد روزنامه می‌خورد، از امروز در این ستون منتشر می‌شود.

● با آدمی که از اوایل قرن ششم هجری قمری آمده بود، در کافه‌ای نشسته بودم. وسط حرف‌هایش گفتم: نرسید آنکه برسید، برسید، آنکه نرسید. اصالت‌گران اینکه حرفش را نفهمیدام نبود و قهوه‌اش را به آرامی می‌نوشید. وقتی تعجب من تاحد آزار دهنده‌ای ظاهر شد، گفتم: گفت، از جرات است و آن تمامی است. ناگفت از حیونی است و آن از تمامی است. می‌خواستم پرسم چرا حرفی بزنیم که کسی نفهمد، اما سوالم را تغییر دادم: چرا حرفی بزنیم برای کسی که نمی‌خواهد بفهمد. مرد قرن ششمی گفت: این درست است و می‌تواند اصلا راست نباشد.

● وقتی داستان مزدکیان را می‌خواندم که به دستور آن عادل، سرشان را در خاک کاشته بودند و باها را هر هوا، به این نتیجه رسیدم که جز مزدکیان بقیه آدمیان به نحوی سر در هوا هستند. آدم سر به‌هوایی که من هستم، در صحرا به آدم سر به هوایی برخورد که به ابرها خیره شده بود. لاغر و گرسنه بود. باز حمت بسیار او را به شهر آوردم. آرام شد و دور و بر نگاه کرد. اعتراف کرد. از آغاز آن خبری که نه خود خبر دارد، نه آسمان. اما همین که پایان آن بهت می‌مورد را می‌داند، معمولاً این رضایت‌مندی چندساعتی پیش از وفات شخص خرسند به‌دست می‌آید.

● آدم سر به‌هوایی که من هستم بیشتر دانش خود را از مرغان هوا، گردباد و ستاره می‌آموزد. سال‌ها پیش از گردبادی که نزدیک می‌شد، علت حرکت گردبادها را سوال کردم. گردباد مرا از زمین کند. با اطمات بسیار به مکانی انداخت که تا آن موقع از آن خبر نداشتم و چنان مدلّتی را تجربه نکرده بودم. چندسال گذشت تا دوباره گردباد دیوار زندان ناکجامحله را شکافت و مراد را بود و به‌جای بدتری انداخت. این را آموخته‌ام که از هر که می‌خواهم چیزی بی‌رسم الا از گردباد.

● آدم سر به‌هوا معمولاً از پیرامون خود غافل است و نمی‌داند حالا کشور، نخست‌وزیر دارد یا رئیس جمهوری، مخلوط دموکراسی با استبداد در آنجا چه غلطی یافته است. البته پیرامونیان اجازه نمی‌دهند که شخص سر به‌هوا همین طوری باو‌هام خود خوش باشد. چند روز پیش هنگام صبحانه شنیدم، جمع‌آوری آدم‌های سر به‌هوا، مثل متکدیان و معتادان، شروع شده است برای اینکه به‌نحو مطلوبی سر آنها را به‌اندازه یک

نیزه یا چوب‌دار به هوای بالاتری نزدیک کنند.

● عده‌ای قصه‌هاشان را از رخدادهای زمینی تدارک می‌کنند، عده‌ای هم از ابر و ستاره. قصه‌شان را می‌چینند. فرق این است که قصه‌های خاکی غالباً تکراری هستند با پایانی قابل حدس زدن. قصه‌های ابری تحولات ساختاری نامنتظر دارند. دیروز به یکی از قصه‌های ابری برخورد‌م، مرا در چند دقیقه برد به دوهزار سال قبل از یودنم و آنجا هر کرد و رفت.

● اسبی که سوارش بودم به جای دست‌وپا، دو بال بزرگ داشت، اما مقررات هوایی بین‌المللی اجازه نمی‌دادد خطوط هوایی مجاز پرواز کنیم. سال‌ها در ادرا نقای چندابر قدم‌های می‌پریدیم تا دم به در دیوار می‌خوردیم. بالاخره دل به دریا زدیم و در خطوط هوایی عادی پرواز کردیم. حاصل بلند پروازی‌مان اینکه، مدت‌هاست هیچ فرودگاهی اجازه فرود به ما نمی‌دهد.

● در این پروازهای اجباری بی‌فرد، گاهی به اشباح‌سواران سلحشوری برمی‌خورم که به‌رغم فراموش‌شدن‌شان از ذهن مردم، هنوز در آسمان خاطر عده‌ای طیران دارند. دیروز تموجین را دیدیم که بر اسبی خسته می‌تاخت و پشت سرش ابری عظیم از مرد و زن و کودک بیهواگر.

خیر آخِر

## راهیابی ۹ فیلم به بخش مسابقه جشنواره «شید»

در دومین جشنواره فیلم شَید، ۹ اثر به بخش مسابقه سینمای ایران و ۴ اثر به بخش فیلم‌های خارج از مسابقه راه یافتند. به گزارش خیرگزاری ایسنا، فیلم‌های «بدون تاریخ، بدون امضا» به کارگردانی وحید جلیل‌وند، «اسرافیل» به کارگردانی آیدا پناهنده، «زرد» به کارگردانی مصطفی تقی‌زاده، «فراری» به کارگردانی علیرضا داوودنژاد، «آذر» به کارگردانی محمد حمزهای، «مرداد» به کارگردانی بهمن کامیار، «شئل» به کارگردانی حسین کندی، «مالاریا» به کارگردانی پرویز شهیازی و «سارا و آیدا» به کارگردانی مازیار میری در بخش مسابقه این جشنواره و فیلم‌های «قطعه طلایی» به کارگردانی پوریا کاکاوند، «باران می‌بارد» به کارگردانی علی صفی‌خانی و «گذرموت» به کارگردانی افشین هاشمی در بخش غیررقابتی این جشنواره حضور خواهند داشت.

در مراسم پایانی به فیلم، کارگردان، بازیگر زن و بازیگر مرد برگزیده از طرف جشنواره لوح و تندیس کلوزآپ طلایی با ادای دین به عباس کیارستمی و جایزه نقدی اهدا می‌شود.

## نخوت بابلی

جواد حیدریان

روزنامه نگار



تعمیل در ویرانی زمین، تنها پوسته خاکی اش را نمی‌نخراشد، بلکه تیغه برنده و براندازش، میراث انسان را از آغاز تا انجام، یکسره به اهدام می‌برد. طبیعت، به باور زیست‌شناسان، بعد از مدتی واگذاری به حال خود، به شکلی زخم تخریب را ترمیم خواهد کرد اگر چه گستردگی و تنوع ویرانی حالا به اندازه‌ای است که در چشم‌اندازی هر چند بعید، جبران‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

چرخ توسعه‌ی بی‌حجابی می‌چرخد و شتاب در تخریب جهان را هشدار می‌دهد و اندک کنش‌گران حساس که به آینده نوح بشر فکری می‌کنند در این میدان به مبارزه نابرابر تن می‌دهند و اغلب می‌بازند که درونمایه اعتراض آنها نگرانی از پوسته ضخیم و فیزیک طبیعت است و کمتر به هستهٔ زخمی آن اندیشیده‌اند.

جان جهان همان هسته درونی طبیعت است که الهام‌بخش بشر و رهایی‌بخش و تخلیل آفرین بوده است. هسته‌ای که در آمیزش و ترکیب با تفکر بشری و خلق درخشان‌ترین آثار ادبی و هنری، انسان را در تداب‌های فلسفی از بوجی و نیستی رهانیده است.

روایت یک تصویر

## آخرین یادگار دولت موقت



رضا سلیمان نوری

روزنامه نگار

یکی از وقایع تاریخی که طی سال‌های اخیر بسیار بدان پرداخته شده‌ام هنوز نمی‌توان گفت از تمام زوایا مورد بررسی قرار گرفته، ماجرای اشغال سفارت آمریکا توسط «دانشجویان پیرو خط امام» است. نخستین انعکاس داخلی این حرکت، همان فردای وقوع اشغال یعنی ۱۴ آبان ۱۳۵۸ رخ داد و در جریان آن، دولت موقت مهندس بازرگان استعفا داد. دولتی که تنها ۲۶۸ روز عمر کرد اما در همین دوره کوتاه توانست بزرگ‌ترین کارهای لازم برای تثبیت یک نظام نوپا یعنی همه‌پرسی تغییر نظام از پادشاهی به جمهوری اسلامی و انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی را به سرانجام رساند. بازرگان در متن استعفای دسته‌جمعی خود و کابینه‌اش پس از آوردن نام خدا، خطاب به امام خمینی (ره) آورده بود: «باکمال احترام معروض می‌دارد پیرو توضیحات مکرر گذشته و نظر به اینکه دخالت‌ها، مزاحمت‌ها، مخالفت‌ها و اختلاف‌نظرها انجام وظایف محوله و ادامه مسئولیت را برای همکاریان و اینجانب مدتی است غیر ممکن ساخته و در شرایط تاریخی حساس حاضر، نجات مملکت و به‌ثمر رساندن انقلاب بدون وحدت کلمه و وحدت مدیریت میسر نمی‌باشد، بدین وسیله استعفای خود را تقدیم می‌دارم تا به نحوی که مقتضی می‌داند کلیه امور را در فرمان رهبری بگیرند یا داوطلبانی را که با آنها هماهنگی وجود داشته باشد، مامور تشکیل دولت فرمایند.» امام نیز فردای ارسال این نامه در نامه‌ای خطاب به شورای انقلاب این استعفا را پذیرفت و شوروی انقلاب را مامور رسیدگی و اداره امور کشور، تهیه مقدمات همه‌پرسی قانون اساسی، تهیه مقدمات انتخابات مجلس شورای ملی و تهیه مقدمات تعیین ریاست جمهوری کرد. نکته جالب در این نامه بنیانگذار انقلاب اسلامی، قدردانی ویژه ایشان از «زحمت و خدمات طاق‌فرسای» مهندس بازرگان در دوره انتقال و همچنین تاکید بر «عتماد به دیانت و امانت و حسن‌نیت» نخست‌وزیر دولت موقت است، امری که متأسفانه در سال‌های بعد مورد توجه قرار نگرفت و بارها حرمت این سیاستمدار برجسته شکسته شد. عکس روبه‌رو آخرین یادگار دولت موقت است که پس از تنظیم و ارسال نامه استعفای دولت برای بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی، در پله‌های ساختمان وقت نخست‌وزیری به‌منظور ثبت در تاریخ گرفته شده است.



تصویری از کابینه مهندس مهدی بازرگان